

ملتی گورهی روس

وئى دە كوشىن ئادىغان گۈشىنە دەيمۇ كىراپىكى
داست وسىلىتىن وەنە مىسالاۋە
بىرماڭ كە مىلەتتىن بىن بەقەدر تەم دېلىكتە خىزى
خواه دۆز گلار بۇنى مىلاھانىن بىكاشان يەوي
وە كولىنرىن قاسىكان مارس كىن وانىشكىن دە ئەرىتىمە
كۆرتۈنەن مىلتىق كە يەعوى مىلاھانى بىكاشان
بىخانىزىز دەستت ظاھىر ھورى خەرىپەتلىرىنى
اگرلا بى " وائىزۇي ئىن خەوارە ئەزىزىر
كە علاقى خىزى لە گەل مىلاھانى بىكاشىدا
دەسر تەمپەسلىمىسى مىلەتتىن دا بىنى .
و شەم دېلىكتىش بىم گەورەن و شەرىپە كە
ماوهەن دەلاپارە ٤

پیشمند پوره بازی خلیفون، که همچو جانشیز ایلان
آن و دیگرانش را در زمین پروردیدند، می‌دانستند که نادارند
کوک و کوتاه‌گردانی سعی پیشنهاد شده بودند. روایت‌گذار
بتو و میرزا خوارجی در عرض پیشنهاد شده بود، و در پیشنهاد می‌گفتند
که دویچه دویچه‌گردانی را از آنها برداشتند. این اتفاق در اینجا مذکور شد.
برادر کنی ایوانیه که شاهزاد بود،

« ملکتی کیمین وی ملکتی بیکه »
پخته ترسردهشی تمام و سبزه زری
خوبی رم قتوانی آزاد بی « »
هار کن، انتگلک «

هموشنی مالکی خوشبوشم، و همه موشن بو و دانشی شیرش د
دیگری مان نماید و دو و رعنی بدنه فرش و برزوی ملکتی بوس
گویید، هر گز بر باش به قید کاری و نهادی نهادی نهادی و دور دیده بود
پندتگی بین کتابچه و ادب حوزه قبور باش گردیده و جزویان
لود با گمیان، که شیشیکی تربیه نهادی و مینه اهدوتی نهاد دنور و راه
بیکات

سکون و هدایت، این معلمته دستور داده و آنکه این کلمات

گلور می و هوئری اه مهله زوره زوره زوره زوره زوره
که بعلوها دلاوران و فارمانان گلایت خوش سوری کشان
نوری سوزی مشتی آواره دا درشت و بی ناکنه رو و دا آنچی
خریان دروشن تا که شته هوره زوره پیره زامی لکه گوتین
به شعر هیشا .

میزون و یانگ هیشتی اعای جعفری تریمی به بوشهی
(سهر به هژاری و ناساندنی پیشوای کوردستان)
و طالق دهستانان ذائقی لشکر ابردی و دل

وَمَالِ دِيْمُوْلَوْانِيْنِ ذَائِيْكِيْ لِهِمْغُورِ بُرْدِيْ وَهُوكِيْ
جَطِيْنِ تَامِيْنِ حَمْدِ بِشْشَوْنِ وَهُونْدَسَنْ كَوْتُونِيْ
وَخُودَا بَيْنِ عَطَّا كُورْدِنِ بَيْزَهْسَهْرِ بَهْرَانِيْنِ اوْ
نَمَهْدَى وَبَادَارِيْ بَيْشَشْوَانِيْ بَهْرَانِيْنِ تَهْرِيْنِ هُونْخَوْنِ
لَهْمَجِيْنِ الْوَلِيْ بَيْلَارِيْ عَيْنِ خَرْجَهَارِيْنِ اوْلَيْ
لَهْمَاجِيْنِ هَفْتَرَنْ عَلَيْنِ [١] اَكْمَهْ نَعِيبِ لَهْيَنِ
خَرِيْمَانِ
لَأَكَافِ الْاِيْدَانِ لِلْبَرْتِ خَلْقَهَا

1

بیانی ساریه خ
پیشه‌روای ک

بیو نهی سه ربه خرثی ناسه آندنی
پیشه زای کور دستان
ماوهه لایرهه ۱
وات نه ایمه دهی فرصنم ملایرین و او وحنه کر ایمه بی
معیون فیمهیت لدمیں نهدمن
وقت سیمار عزیز است غلبت دارش

مثل زندگانی که حدود هشت درد پیدا می‌نماید.
و همچنین شکل قیادیه لعله‌خوار غروره و میوه که هفت آلو،
بعنه شناختیک دستی برابری و بیکاریان پولایان ایمه دری
کرکرد و والا فولی خود را پیشوازی و مظلوم دیدند که همچو کوس
کوروده — کورود هفته حادثه و غروری این جی هضمیکی
که ای مقام و ادار کردن که اینه دور که تو نون امامه‌نمود
که ایه سایی عدالت پروری پسخواه همو کسوردیک بدلند
و درست لیاش انتخاب دان همگویری زانتسی خسرو
صاحب کارو مقام بیت.

پاش ته تو بونی خطایدی آشای چنچ کر می حضرت
بیشوازیان لیکرد و هم تو می آهی چنچ کر می اشادیست
بیوشی کو درستان کرد که احتجاجی مرف و پوشنه دمی هد
آشایان لعومه شدن تقطیع پوچجی معارف و اشون گهه
بین چورو که بهم استقلالمان دمو بیوسنه که گهه
خوانان جی به جی بیکن اولی ادعای خوبان کرد گهه
خدودی و دهانی ابراندا خود مختاریمان دهی باسی ایسر
احتجاجی مدفع بجاوامن کاری بکا .

شعار ہیمن

لـمـزـير بـيـگـانـان بـرـون بـهـدوـشـهـكـ
هـبـان خـونـجـهـنـيـهـكـ هـگـورـگـيـهـكـ
كـهـسـيـهـ سـهـيـانـ يـارـنـاـنـگـارـيـانـ بـينـ
تـالـيمـ ثـانـهـ رـزـگـلـارـيـانـ بـينـ
جاـنجـونـ مـشـادـيمـ وـهاـ كـمـادـيمـ
هـنـهـلـهـيـ بـعـدـهـربـ رـوـزـتـاـ نـيـسـوارـهـ
دـهـظـلـوـ دـانـ تـهـ كـهـنـ بـهـجـورـگـيـهـ يـارـهـ
بـنـجـوـ نـوـكـ وـ تـوقـ نـهـجـيـانـ
لـناـوـ درـكـوـ دـارـ قـرـيـشـ تـعـشـيـانـ
پـاشـيـ تـمـرـدـهـنـجـهـنـ بـينـ بـهـيـهـ بـشـ
زـورـ مـانـدـوـقـهـنـ جـهـنـيـهـكـ كـرـيـ كـلـ
بـهـجـورـ نـاهـيـ جـوـنـخـونـ بـهـرـيـ كـلـ
قـهـوـتـيـانـ نـوهـهـهـ شـهـمـوـوـ دـهـمـيـ
بـوـيـ لـاوـيـ كـوـرـدـ بـهـاـ تـدـجـهـمـيـ
نـاهـيـ بـرـسـيـ خـرـمـهـتـيـ بـرـسـيـهـ
لـهـجـاتـيـيـ بـولـوـوـ يـارـوـ آـقـرـيـ
بـهـرـيـ جـاـگـامـانـ قـهـيـهـ زـگـ دـورـنـ
يـانـدـوـهـوـ كـوـشـتـنـ حـيـبـهـ يـاشـهـهـ
خـلـانـانـ جـوـنـيـوـ سـوـگـيـوـ مـهـتـرـهـ
يـابـدـوـوـ قـهـسانـ قـهـبـيـتـنـ زـمانـ
پـنـجـ مـلـيـونـ لـهـدـمـسـ تـورـكـيـ بـهـرـكـدرـارـ
لـهـسـاـيـهـ فـيـشـالـ درـوـيـ استـمـارـ
يـابـلـيـوـ يـهـيـانـ باـشـهـوـ دـمـ خـدـوـ
زـامـ دـارـنـ يـيـمارـ لـهـدـجـهـتـوـ لـهـكـوـ
نـاهـيـلـنـ هـهـتاـ بـهـزـمـانـيـ كـهـرـدـيـ
بـهـدوـيـنـ قـبـشـ بـيـكـنـ بـهـ دـزـيـ
لـهـتـلـهـيـانـ تـهـ كـهـنـ تـهـ كـهـنـ هـارـاـرـ كـهـنـ
نـاوـيـ كـوـرـدـ بـيـنـ يـاخـوـ فـرـارـ كـهـنـ
لـهـزـرـ لـهـتـوـدـارـ نـهـيـانـ كـهـنـ يـيزـارـ
هـهـنـيـ لـهـرـسـانـ بـهـزـنـ لـهـغـورـبـ
جـهـنـدـيـ لـهـتـرـسـانـ لـهـدـمـرـدـوـ عـيـاهـتـ

باقی

ایرانی از رسانی ملکی خود و شنیدن دیگر اینها

ایرانیان نمودند تا اینجا همچنانی بودند

ایرانیان همچنانی بودند که می‌توانند اینها را

ایرانیان نمودند تا اینجا همچنانی بودند

(تله پلی سه راه خوشی)

۵۵ هزار

جیزیتی شارو ران لماناری آودان
زهیون بیرونی لدایکی تیشمن

تاكو ایستی حاکی کور دستاز برام
پیوی کوردو شادی ویران بوله لذام

خواشکر تهد و لسایی شوردموی
حاکی کوردان بوله بیو کی سعردموی

دراری آوامن هدمو بیوی بسام
پاکی بیو سکر بران و خال و مام

لاود کوون شیغ توانای تاویق ده کهن
و آنها بین تواند عازب دیق ده کهن

هر که گورا بیو غاشبرت به گوره
کور دنیه کوردو ته اویو بیو گوره

دویی نهی دنرا کی هعلیین معدنا
همسر و تدبی سه زده خلوی ایدهدا

یسویی بیش هرگان بیینی دوزنم
باپایی اهل تا کو موحدی هدیجمن

هه که روزنامه تان لاهو حقی خویدا بی نه گاه بشت
خیرا پنهانی و هلام بدادری روشنانه بدهن

[تیشمن]

دز اتم روله گلیان خدکن مهاباد

نه چیان ها وزو مو پلستخون و شاد

بلام روله براون ایوه لمسفر

تیشمن ده گهن خهبارو سفرگز

ایرانیان

هر آینه این اماراتها پس از ایشانه بدوت عثمانی پیوسته بیوچ
معاهده کردند میان عثمانیها و کورداں بسته شده بود این اماراتها
استقلال داخلی خود را حفظ می کردند چنانکه قبلاً دکر کرد .
اینکن این دولت بالاترکه این اماراتها بهایانی طلاق سلطنت
عثمانی بودند و همچنین کدام در تقدیم قربانیای مادی و منتوی در روزگار
محبت این دولت و در راه پلند کردند کردن بر جم و دفاع از عظمت او
کوتاهی نمی کردند خواست باسلویانی که استایت از دکر آپا
شمنه بشود هر یک از این اماراتهای از میان بردارد باین ترتیب
بایسین دولت عثمانی یکی پس از دیگری از پادر آمدند و نزدیک
بود کورستان که به مدارس و شهرهای پرا زیستی آراسته بود
و پژوهنای مادی و منتوی خیلی بود با این همه این مهار بدل گردید
در این اثنا ادیان و شاعران کورده بیدار شدند اینکن شمشیر از ملامت
گذشتند بود (ستی السیف المدن) اول مردی که بیوق مهندی راندید
ووارد میدان نبردهایت کرد ادب جاودانی الک (احمد خانی)
است که برای تقدیر از ترک خوش آیند شعری او (موزن) که در
عالیشمر و ادب جن از (ایلان) بیانی مانند او به (همومنیوس
کورد) ملقن شده است .

این ادب کویری که ریشه روایت شنیده خود را از یک تنهٔ خیالی آسوده داشت در اثر تأثیر داشت از آغازنیای بیان از چیزی جز از کورستان و قومیت کورد سخن نمی‌اند و کسانی را که مخاطب قاره‌ی دهد جزو افسوس‌ترای خیالی نستند. احمدخانی قوم کوردر را بصورت کسی نشانید هدف که در اسرار پرسید و در نه‌نمنان اتفاق نداشت بس کوردان را پسدار می‌کند که از خطر فانهمکام بین هیزند و راهنمایی شیش گیر ند و آنها را بر اهالی نجاح رهنانی می‌کند. این اتز جاودا ناتی که در سال ۱۱۰۵ یعنی در ۴۵۰ سال پیش نوشته شده است او مزده دهنده میتواند کوری است که در سینه اکن اراده بترین افراد را بخشیده و جوش و خوش عجیب

وغرب قومیت را در نظر آنها بجئش میاورد.
آغاز شدنی و اندی کشمیر اع وادیه کون دان بجا گذاشته اند
زیاد هستند و بسیار بخان این آثار و دواوین مخصوص وصف مقام
پسرانه اند

وچهارمین بعنوان پیشنهادی روحانیت
و اقامه میدینند نه بروند و جاوده منوری اند؛ و زمینه زدنی
هر کرد و کرد که دلیلی :
 حاجیه شمره کاشی و مذکاره
هر پژوهشی در مقام این خود را
شاعری روزبری به دست بزرگ آنلاین و توپوچی چانچی
شیخ رضا آخوند هله کشی و عبدالکریم کوهنده
دلیلی :
و میرزه دیلمیانی که دارالممالک بابازار بو
نماینده کوچکی عجم یا سخره کشی آن عنصر باز بو
یا گهیاواری نه بروند و دو پوش شاعری نیشنند بدر و مرد
و مذکاری دلیلی بیرزه میرزه سایلیانه مرسوم
سیف اتفاقه فاضی بید یکلی یا له بیواه و بید
خنکی بیوه و جیزه باشکنند دکار و دلیلی :
روحی موند کشور دانشگاهی داد
همان لحد و موجه بپرسی برین حی علی المصادر
هر رهی و تجربه لعنه نه باشند و کوش کوش
ستالین که بتوانند ولا کرو آزادی نهشی
ی اوی، ملکه شیرین، دنبانه .

41 of 42

کورستان

ملتی گله‌وره روسر

ملومنی لایره ۱

دیوبیستی دوره‌ی شورشی معززی سوسائیتی آنکوریری ۱۹۷۷
کبه‌هودی هیزو بازوه‌هیر در دوره‌ی هنین و سینه‌هه دنوره‌ی
دنوانان و دولاوه هوزاره گهان گهچنگی روسیان نهاده ای که
پرست بجهنه دوری . و اهدایا که دلیل دلایل ملکه

بیچاره کهک تزویج و در اویس کهان تغیره طاری نهیون و پرسنی .

روقی ، نهخوشی . و بسته‌یان رز گاهیان گردان .

خوبندی و نوسینیان امه شادوا باشه گردانه و لمه

کریم و فروشن دا سر بعیان کردن هنر نهیم همچ

بیو که آلم شوره دا طویلنا گهنجان و لاوان به پرسه ومه

خوبان فدا د کرد چونکی شیرینه بیو سوسینیان چیتنو

و دهان‌زای نهی آزادی نهی زانی نانی .

ملومنی لایره ۲

شکوردان از بندو قاریخ

توه کان از بندو کهون دشمنان گرددن هسته و در

و من شهرها و بیان و دشت قصاید و مفاحف فرمی

و مهنه کوره‌ستن اساته‌هه دلوین شراء جلوه‌ی

الذکر : ای . سام . کوره‌ی پاچه‌بری از

شعراء ایهه در دیده‌یان و دیوان جوانی عبد الدار

از دانه‌هه داده که ملکه‌یان کوسته‌ی و غیر ایهه‌یان

دو اون جای شده‌اند و در میان جوانان گوره

مشتره‌سته .

ملومنی لایره ۳

اشعاری شیبویاو

کوئن دا لکن و ملن اونها که که برتره و مورثات

دیهه‌یان دهه که که نهاده ایهه که ایهه ایهه ایهه

شاده که که ایهه که که نهاده ایهه که ایهه ایهه

(اشعاری وردی)

ملومنی لایره ۴

همویان جوانان ده دس نیویه
لو بیدی ریبان ده ده قیوم به
دهه‌یان ایونه له پاچه‌ی خودوا
توقیه دیوانان عمل که هه بودوا

کوره‌ی دهه‌یه بیزی و بیزیه‌یه زی
تایم دهه‌یه خوبی نهی لعله‌هان
هه و ازمه هینه اهدهم نه خلیه‌ان
رو و وون بمهدری همنه بمهدری
قوانوون دهیه دیلو و رو و رو زرده
پریه هه هبند به دهه‌یان

پروره ده ایهه دهه‌یان خوش اهی
در عالم بمهدری که از اذایم اهی
و هکوونی سرمه‌یان حاکم و ملکیت
از ایشیوه جساو گهونه دهست
از دهه‌یان شامه گاهه گوشه ده
پلام که در دلیم افت دهه‌یان خوش دهی
خوش چمهه و گل‌هاره ایهی

بیوچیه لاهه نهیه ده و دهیل
به پروره و دهه‌یان یاهه سووره گول
که دل بجهه بیهه کهاسو و کهه
نه دهه‌یان بیهه سنتالین ماهیه
گل‌هاره ایهه نهیه دهیه هیو ایهی

و کویری عدیت توکه هم عجم
در تهجه‌یان العذس دکانه‌یان خدم
که بینه دهه‌یان دهه که دهه بیهه
نه دهه‌یان بیهه دهه بیهه دهه

دوزنیه که که دهه دهه دهه دهه
نامه که از دهه پاکی که که دهه
ناچهه باخشو و ناشیه شادان
نایهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه

شیه سووره بیهه لاهه دهه دهه
دهه بیهه به دهه دهه دهه دهه
دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه
دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه

هوش و پیری خوده ده دهیه بگهه بیهه

بهره‌یان مله‌یان دهه دهه دهه دهه دهه
تو ایویه دهه خوده بیهه شامه دهه دهه
دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه
دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه

آلاهی پاکی بمهدری کهک مله‌یان بجهه دهه دهه
دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه
دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه
دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه

دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه
دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه
دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه
دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه

دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه

دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه
دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه
دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه
دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه

دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه
دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه
دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه
دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه

دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه
دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه
دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه
دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه

دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه
دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه
دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه
دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه دهه

«هـ وسائله داد ته که میلیتیکی تر بوله نهایتی مهلهانی رو داده
مسکن بیو به دمولنه که خوبی بایه بیدعای خوش
بعضی نهایتاً و ثم مهلهانه دوچاری نهاده سهست
باشد همانچنان و تا خوشی که در کار بیوان زور سه
لجهزه داده نهایتاً لی ده گیرن کتابه کبری یکنون بینه
بینایین دمه له تکی تر لایهه باشتر و چاقه پیشنه سه
تاجیارمه کسان بیکن وزیرگاهه کهان بیو بدوزهه داده و مساجد
شرف له گلاب العالیه کاندله بیکن که بعد از شان و ممال و ویوا
ودوزهه دهدزی و دهدرهان بخت . بهام بیمجهداهی نهاده
روسو نهیج به دلوا کردند و کردند ششم کاره زور
بزوده همراهه واپلای دا بیوه سازیه هیز کردند دمولنه که
بهه مشینی گیان و ملث ثباتیان بینایی فاشیت نهاده
بن دهربین » .

از آنچه در میان دیگران گویندیم و می‌گویند از اینها
 دوازده چاپ شده‌اند و در میان جوانان که
 دنباله می‌شوند هستند.
ماوهی لایه ره
ا شعواری شیوه ای
 گوئتم دانکی وطن او حکما کسی بود و برترین
 بزرگ دست نمی‌بود که کن و زنجیر و زندان
 نمودن پیغام خوش بود و خود روزگار کن آ
 زیست گوئی را بازی و مهربانی و روزانه خوش و سری
 فرمیستند و دستی آزادی او بود که در آن
 بجهات ارادتی از هزار باری بدانند و گردید داشتند
 سبب ایوب پرشی دستی دلخواهی داشتند
 ایشان اوبندهای مرگم که کن بیوی پیغام
 دلیل هر خوش بودی صدری کوئدند کن اور من همیش

لندن	زیبوبیو نلسن جنبد شعوانه مذوقه	لندن	لندن
پلازوی گرد و سکونت چشم از رانی در دستگاه مجلسی	شورای امنیت و احتمال آماده بودن مسیو گرگو	لندن	لندن
میکن نایاندی و دوستانه طور ویژی در جشنواره	لندن	لندن	لندن
لندن	مسوی گور میکو ملیان دواختنی	مساکنی ایرانی هی اگر ویژی نیسان کرد . به لام	لندن
لندن	لندن	لندن	لندن

مجلس نهاده ام راهمه گروهیکو ملک مجهز
 مکتوب .
 آنکه ایا مسیو گروهیکو افسر ایران دادمه ایا
 گله کیو تسلیمه ایا بکرت نهاده و گویندند
 مجلس خانه شیرازیه .
 آنکه دو هزار خواروی دام بر استان ایان
 خوار و می که حکومتی ایان دوازده دودوه :
 ۱- مندوخت شکری سوئه لاهیجنیه جیه
 پایی ایران که تاباتی احتمت بیت .
 ۲- خوده بخانه شیرازی آذربایجان و درانی سند
 ۳- دادهات به حکومتی قزوین و مهدعلی کاری
 داخلی آذربایجان نه کات .
 ۴- ایشانی شعوت بدینه گیوه بیانیه روس
 و ایران بدهد میست .
 ۵- میدان این میست .

۱	- لایبری ۱ دیری :	۳	ریال
۲	-	۲	۲۵۵
۳	-	۳	۲۰۰
۴	-	۴	۱۵۰
۵	-	۵	۱۰۰
۶	-	۶	۷۵
۷	-	۷	۵۰
۸	-	۸	۳۵
۹	-	۹	۲۰
۱۰	- کامپیوچن، مانگت صدی:	۳۰	ریال